

خوانش پسااستعماری همسایه‌ها در پرتو نظرات اسپوواک

فاطمه حیدری*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران

رضا البرزی اوانکی**

کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه آزاد

اسلامی واحد کرج، کرج، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۰۳/۲۶، تاریخ تصویب: ۹۴/۱۱/۲۸)

چکیده

رمان همسایه‌ها یکی از رمان‌های سه‌گانه «احمد محمود» نویسنده اقلیم جنوب ایران است. احمد اعطا (محمود) در این رمان نقش روشنفکران را در زندگی فرودستان در جوامع تحت استعمار بسیار تاثیرگذار می‌داند. شرق‌شناسانی چون اسپوواک، هومی بابا، ادوارد سعید و همفکرانشان با مطالعه روش‌های استعمار و تاثیر آن در جوامع، به معرفی شیوه‌ها، عواقب و عوارض آن پرداخته‌اند. در این مقاله، رمان همسایه‌ها، اثر احمد محمود در پرتو نظرات اسپوواک درباره فرودستان به عنوان متن پسا استعماری بررسی می‌گردد و کوشش می‌شود این ادعا را ثابت کند که شخصیت‌های اصلی رمان در روند حوادث، فرودست بودن را تجربه می‌کنند و نجات آن‌ها به مقاومت روشنفکران متعهد وابسته است تا فرایند «دیگری‌سازی» و «جهانی‌سازی» جامعه ادامه نیابد. از منظر عقاید اسپوواک، این نویسنده می‌کوشد تا شرایط غیرممکن، حس منفی و ناامیدی فرودستان را مبنی بر این که هیچ چیزی برای افراد به حاشیه رانده شده تغییر نمی‌کند به تصویر کشد و صدای روشنفکران بومی و متعهد را جایگزین صدای فرودستان نماید.

واژه‌های کلیدی: فرودستان، استعمارگری، دیگری‌سازی، جهانی‌سازی، جهان سوم.

* نویسنده مسئول: E-mail: fatemeh_haidari10@yahoo.com

** E-mail: rezaalborzi@ymail.com

۱- مقدمه

«با وجود فراز و نشیب‌های حیات یک ملت، وظیفه نویسنده این است که به کاوش در اعماق پردازد که حقایق اصلی انسانی را کشف کند.»^۱ احمد محمود، «نویسنده‌ای اجتماعی نویس که سعی می‌کرد به جامعه در وسعت بزرگ نگاه کند» (اعطا، ۱۳۸۴، ۲۳). رمان همسایه‌ها را در محدوده تاریخی ملی شدن صنعت نفت نوشته است. این رمان از دیدگاه پسااستعماری اسپیواک مبنی بر اهمیت حضور نخبگان برای شنیدن صدای فرودستان^۲ و بیان نیاز آنان در جامعه قابل تحلیل و بررسی است. نویسنده این رمان به موضوع استعمار و فرودستان از سویی و حضور روشنفکران و تاثیر آنان در زندگی فرودستان از سویی دیگر پرداخته است. احمد محمود (۱۳۱۰-۱۳۸۱) متولد اهواز است و در همان جا تحصیلات متوسطه را به پایان رسانده است. وی از زبان اشخاص داستانش بیانگر دردها و رنج‌ها و صدای فرودستان جامعه است. وی در رمان‌های سه‌گانه خویش، همسایه‌ها (۱۹۴۷)، داستان یک شهر (۱۹۸۱) و زمین سوخته (۱۹۸۲) یکی از مشهورترین نویسندگان رئالیست اجتماعی در ادبیات ایران به شمار می‌آید، آثار وی با حوادث سیاسی کشورش گره خورده است، اما به اعتقاد برخی «همسایه‌ها بهترین اثر محمود است» (زنوزی، ۱۳۸۶، ۳۳).

۲- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام شده در آثار احمد محمود بیشتر به مسائل زبان و فرهنگ جنوب ایران، مسئله زنان و روانکاوی معطوف شده اند. عبدالعلی دستغیب با انتشار کتاب *نقد آثار احمد محمود* در سال ۱۳۷۸ نشان داد که تحقیق روی آثار این نویسنده به پایان نرسیده است و می‌توان همچنان از مکاتب متنوع نقد ادبی به آثار وی نگریست. از آن زمان تا کنون نیز مقالات بسیاری در جهت تشریح آثار وی منتشر شده است که می‌توان به مقاله دکتر فاطمه حیدری و میثم فرد با عنوان *امر سیاسی در رمان همسایه‌ها* که در سال ۱۳۹۴ منتشر گردید اشاره کرد. قابل ذکر است که دکتر نسترن خرد در سال ۲۰۱۳ رمان *همسایه‌ها* را به انگلیسی برگردانده است. تحقیق در رمان *همسایه‌ها* با هدف تمرکز به نقش روشنفکران در زندگی فرودستان انجام نشده است و این مقاله کوششی است در این زمینه.

۱. برینک، نویسنده آفریقایی (۲۰۱۴-۱۹۳۵)

۳- طرح مسئله

نظریه پسااستعماری در شاخه‌های مختلف توسعه یافته است. با توجه به گستردگی مطالعات که همچنان ادامه دارد، خوانش یک اثر به طور جامع ادعایی بیش نیست. نظریه‌های ادوارد سعید و اثر بسیار مهم وی، شرق‌شناسی، توسعه و برتری غرب و عقب‌مانده جلوه دادن شرق به لحاظ اجتماعی در متون غربی، نظریه‌های هومی بابا در زمینه دوگانگی، تقلید و تعامل دو فرهنگ استعمارگر و مستعمره از جمله این مطالعات است. اسپوواک تنها نویسنده‌ای است که اهمیت حضور روشنفکران در زندگی فرودستان را بیان کرده و از این رو در این مقاله خوانش پسااستعماری از متن صرفاً محدود به نظریه‌های این متفکر اختصاص داده شده است. گایاتری چاکراورتی اسپوواک، منتقد ادبی هندی‌تبار، در شهر کلکته در سال ۱۹۴۲ متولد شد و هم‌اکنون از استادان بنام دانشگاه‌های امریکاست و بیشتر به سبب دامنه نظریه پردازی‌هایش از کاربرد سیاسی نظریه‌ای انتقادی و فرهنگی معاصر، از مارکسیسم و فمینیسم تا اساسی و نظریه پسااستعماری‌اش مشهور شده است. وی معتقد است که در جوامع آسیایی در قرن‌های اخیر، صدای فرودستان شنیده نشده است، یعنی حکومت‌ها به نیازهای واقعی زنان و مردان طبقات کارگر، کشاورزان و روستائیان پاسخ نمی‌گویند و یا با حداقل پاسخ‌ها، استثمار را ادامه می‌دهند. در سال ۱۹۸۵ مهم‌ترین مقاله او به نام «آیا فرودست می‌تواند سخن بگوید؟» منتشر گردید که البته پیش از او آنتونیو گرامشی برای اولین بار از افراد تحت سلطه به نام فرودست استفاده کرده بود. در این مقاله که نقطه عطفی برای تاریخچه هویت فرودستان محسوب می‌شود، اسپوواک مطرح می‌کند که نخبگان یا با سکوت خودشان، هم‌دست با استعمارگران هستند و یا صدای فرودستان را می‌شنوند و بیانگر حقیقت‌ها می‌شوند. به طور کلی به نظر وی، فرودستان واجد آگاهی اجتماعی و سیاسی جامعه خویش نیستند و در برابر عقاید حاکمان به شدت آسیب‌پذیراند، در حقیقت گفتمان قدرت و مقاومت فرودستان و نقش روشنفکران و عدم هم‌دستی با استعمار در آینده ملت‌ها مهمترین نتیجه این مقاله است، «اسپوواک خواهان تغییر در موضعی است که صدای استعمارگر و روشنفکر استعمار زده در مرکز توجه قرار داده شده است و خواهان شنیده شدن صداهایی است که غالباً از متون حذف شده است» (مورتون، ۲۰۰۳، ۵۸).

آنچه از نظر اسپوواک اهمیت دارد، حضور نخبگان بومی و متعهد است که شرایط زندگی زنان و مردان فرودست را می‌بینند و با تاریخ واقعی آن کشور و همچنین مشکلات واقعی آن آشنایند و دغدغه آنان بیرون کشیدن صدای تضعیف و خفه شده فرودستان از لابه لای متون

گذشته و حال است، در واقع وظیفه روشن‌فکر بازنمایی^۱ فرودست است. او معتقد است که روشن‌فکر غربی به دلیل نگاه مارکسیستی به جوامع جهان سوم، صدای فرودستان را نمی‌شنود. در این نگاه، جهان سوم بهترین مکان برای فرستادن تولیدات نظامی، اقتصادی و فرهنگی است، پس این سود سرشار ناشی از فروش کالاهای مختلف به نفع غرب است و بهتر این که استعمار غیر نظامی همچنان ادامه داشته باشد. مهم‌ترین اصطلاحات پسااستعماری اسپیواک، فرودست، دنیویت متن^۲ و دیگربودگی^۳ است که با مفاهیمی همچون هژمونی و ایدئولوژی آمیخته شده‌است که در نقد رمان همسایه‌ها بررسی خواهد شد.

۴- آیا فرودست می‌تواند سخن بگوید؟

امر وجود جوامع متمدن و غیر متمدن غربی و دیگران (شرقی) داستانی است که پس از ظهور استعمارگران غربی همواره در ادبیات داستانی مطرح بوده‌است. غربی دارای همه چیز، بر دیگران که شرقی نامیده می‌شدند و با جمعیتی زیاد، ساکن در آسیا و آفریقا یا به تعبیری جهان سوم بوده‌اند، حکومت کرده‌اند. با گذشت زمان تغییراتی در این روند ایجاد شد و شاید فرودستان اولین طبقه‌ای بودند که اعتراض کردند. ادبیات نیز در گسترش استعمار و یا حرکتی ضد استعمار همیشه نقش موثری داشته‌است. آنچه که منتقدان پسااستعماری معتقدند این است که در چند قرن اخیر، متون غربی سعی در نشان دادن مردمان جهان سوم به صورت مردمان بی‌فرهنگ و به نوعی وحشی بوده و خود را موظف دانسته‌اند که با حضور در این کشورها، تمدن را برای آنان به‌ارمغان بیاورند، در واقع این گروه کسانی‌اند که به حاشیه رانده شده‌اند، اشخاص مغلوبی که همیشه دیگرانی غیر از خودشان درباره‌ آنان سخن گفته‌اند. گروهی از مردم که هدف هژمونی طبقه حاکم هستند (مورتون، ۱۳۹۲، ۴۸).

مسئله فرودست زمانی در نظریه پسااستعماری به یک اصل بدل شد که اسپیواک در مقاله «آیا فرودست می‌تواند سخن بگوید؟» از دریچه مارکسیسم و پسااستعمارگرایی به موضوع نژاد، جهان سوم، مهاجران، زاغه‌نشینان، قبیله‌های متواری، پناهندگان بی‌خانمان و زنانی که از داشتن یک طبقه اجتماعی محروم هستند نگریست. او معتقد است امپریالیسم همواره زنان و مردان جهان سوم را به حاشیه می‌برد و افراد استعمار شده و محروم بر اثر این سلطه از

1. Representation

2. Worlding

3. Othering

جایگاه اصلی خویش بیرون افتاده‌اند (شاهمیری، ۱۳۸۹، ۱۴۱). او مایل است راهی برای شنیدن صدای آنان بیابد. اسپوواک معتقد است که به دلیل فقر و بی سوادگی، مردمان فرودست جهان سومی در مقابل تهاجم اقتصادی و فرهنگی بسیار آسیب‌پذیر خواهند بود. در این میان، باید کسانی باشند که نام و حقوق اولیه آنان را اظهار کنند، در واقع کسانی باید چهره واقعی آنان را بازنمایی نمایند زیرا فرودستان امکان صحبت علیه ستم یک‌پارچه علیه خویش را ندارند، تاریخ فرودستان نوشته نشده و مورد پذیرش نبوده است و نویسندگانی همچون «محمود» تلاش می‌کنند تا بیان‌کننده مشکلات آنان باشند. برخی از روشنفکران غربی به دلیل آشنایی نداشتن با مشکلات واقعی، نمی‌توانند نماینده مناسبی برای فرودستان باشند. به باور اسپوواک فرودست نمی‌تواند حرف بزند و به خود مشروعیت بدهد مگر آن که فرایند تبدیل خود را به سوژه در نظام نواستعماری متوقف کند (مورتون، ۱۳۹۲، ۷۶). فرودست در جوامع استعمار شده اساساً فاقد قدرت صحبت کردن است، «پس به جای او روشنفکر است که باید سخن بگوید و از حقوقش دفاع کند» (اسپوواک، ۱۹۹۹، ۱۴۹). آنچه که در بیان نیازهای فرودستان اهمیت دارد، در مرکز قرار دادن فرودستان و از حاشیه خارج کردن آنان است، یعنی حاشیه را مهم‌تر از متن دیدن (شاهمیری، ۱۳۸۹، ۱۵۵). صدای بومی و فرهنگ شفاهی جایی برای نخبگان غیر بومی ندارد و اهمیت آنان به‌درستی شناخته نمی‌شود. پندار، شفق و بیدار، شخصیت‌های رمان همسایه‌ها، از جمله افرادی اند که نقش روشنفکران متعهد بومی را در این اثر دارند تا به‌عنوان نماینده فرودستان، بیان‌کننده حرف‌های آنان باشند. اسپوواک معتقد است که باید جایگاهی برای روشنفکر متعهد قائل شویم که صرفاً بیان‌کننده ستم فرودستان نباشد، بلکه باید این حذف‌شدگان را به صحنه بکشاند و در روایت آن‌ها نقش بازی کند. هدف اصلی این مقاومت فقط آزادی فرودستان نیست، بلکه تلاشی برای داشتن احترام میان ملت‌ها نیز هست. متون ادبی بازتاب‌دهنده فرهنگ استعمارگران و فرودستان است تا نشان دهد چگونه زندگی اجتماعی، فرهنگ، زبان و هویت تحت تاثیر استعمار تغییر می‌کند و اصالت خود را از دست می‌دهد.

۵- نقد زندگی فرودستان در همسایه‌ها

رمان همسایه‌ها دوران ملی شدن صنعت نفت را به تصویر می‌کشد. داستان در جنوب ایران، محل تضاد فرهنگ ایرانی و غربی در زمان داستان روایت می‌شود. این رمان هم‌چون دیگر آثار ادبی و غیر ادبی، که در دوران استعمار انگلیس و تحت تاثیر استعمار و متون

استعماری نوشته شده، ردپایی از نظرات پسااستعماری اسپیواک را دارد. در حالی که نظریه اسپیواک در فضای سیاسی یک جامعه درک می‌شود، نویسنده رمان همسایه‌ها نیز از اتفاقات کشورش غافل نبوده و نسبت به تاریخ سرزمینش متعهد بوده‌است. همسایه‌ها راوی اتفاقات اجتماعی و سیاسی و زندگی خانواده‌های طبقه کارگر در یک جامعه استعماری است که در آن فرودستان توانی برای احراز حقوق خود ندارند. خالد، شخصیت اصلی داستان، نوجوانی از طبقه فرودست جامعه جنوب ایران در دوران ملی شدن صنعت نفت است. انگلیسیها در ایران به بهانه استخراج نفت و سود سرشار از فروش آن با همکاری مقامات حکومتی ایرانی حضور دارند و در شهرک‌های مدرن، همراه با سینما، استخر و زمین‌های بازی زندگی می‌کنند در حالی که بخش مهمی از مردم بومی جنوب ایران در حلی آبادها و در مبارزه با فقر و بیماری‌ها گذران می‌کنند. خالد در خانه‌ای به سر می‌برد که همسایه‌ها نیز با همان شرایط با این سختی‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنند. به دلیل واردات بی رویه و حمایت نکردن دولت در داخل کشور، بسیاری از جمله پدر خالد بیکار شده و گاهی مجبورند به کشورهای همسایه برای کسب و کار و درآمد مهاجرت کنند، زیرا وضعیت به صورتی است که «حالا حتی دسته بیل رو هم از خارج میارن، حتی میخ طویله رو، حتی کلنگ و تیشه رو» (محمود، ۲۰). در این میان، خالد آگاهی از شرایط جامعه ندارد و نمی‌تواند تحلیل درستی از وضعیت زندگی خود، خانواده‌اش، همسایگان و جامعه‌اش داشته باشد. به طور اتفاقی در پاسگاه، باید پیغامی را برای شخصی به نام شفق از طرف پندار برساند و این شروع آشنایی وی با چند تن از روشن‌فکران جامعه است. پس از دیدار با شفق در می‌یابد که خیلی چیزها را نمی‌داند. صحبت از رنج محرومان و رفاه عده‌ای قلیل است که با ملی شدن صنعت نفت می‌توان این ثروت را به همگان رساند. در این میان خالد همچنان با مسائل غیرضروری در زندگی خویش درگیر است ولی کم‌کم متوجه مسائل اساسی در جامعه خویش می‌گردد. وی سواد چندانی برای خواندن و نوشتن ندارد و پس از آشنایی با شفق و پندار مجبور به یادگیری می‌شود و روزنامه، کتاب و اعلامیه‌ها را می‌خواند و هم‌زمان برای پخش اعلامیه‌ها نیز فعالیت کند. پس از خروج پدر از کشور، هنگام کار در قهوه‌خانه که محلی برای تبادل افکار است، برای اولین بار از ملی شدن صنعت نفت می‌شنود. مخالفان و موافقان نیز نظرات خودشان را مطرح می‌کردند، «ما باید خودمان نفت را استخراج کنیم» (همان، ۶۵) و یا «ما حتی نمیتونیم به سوزن نخ کنیم» (همان، ۸۹). او به این نتیجه می‌رسد که اصلاً انگلیسیها در این مملکت چه می‌کنند. با ادامه مبارزات و آشنایی با سیه چشم، خالد همچنان با مشکلات واقعی و نیازهای واقعی کشورش آشنا می‌شود. با ادامه

فعالیت‌ها، خالد به زندان می‌افتد و برای گرفتن حقوق اولیه مانند بهداشت و غذای مناسب اعتصاب می‌کند. مدت طولانی را برای لو ندادن اسامی دوستانش در انفرادی به سر می‌برد و پس از سه سال مبارزه، آزاد می‌شود در حالی که به نظر می‌رسد خالد حالا به دنبال معنای واقعی زندگی، مبارزه را برای دستیابی به حقوق واقعی جامعه فرودست خویش ادامه خواهد داد.

آنچه اسپواک به عنوان معنای فرودست بیان می‌کند در دنیای داستانی این رمان به تصویر کشیده شده است. در ابتدای داستان، خالد فردی پایین‌تر از طبقه متوسط جامعه است، «پدرم این روزها کاری ندارد، آهنگری هم کساد شده است» (همان، ۱۰)، در حالی که سواد خواندن و نوشتن خوبی ندارد به طور اتفاقی با اشخاصی همچون شفق و پندار آشنا می‌شود. آنچه که یک روشنفکر بومی متعهد در شرایط استعمار جامعه‌اش باید انجام دهد آگاهی بخشیدن همه مردم از شرایط واقعی و مشکلات اصلی آن جامعه است (مورتون، ۱۳۹۲، ۱۷). در واقع جامعه استعماری هیچ فرصت سودمندی در اختیار فرودستان قرار نمی‌دهد تا از حقوق خود دفاع کنند. در اولین برخورد خالد با مبارزه با استعمارگران انگلیسی، در خواندن و فهمیدن مفاهیم استعماری مشکل دارد: «چیزهایی هست که اصلاً سر در نمی‌آورم. جانم بالا می‌آید تا یک کلمه را هجی کنم و تازه وقتی کلمه را هجی کردم و خواندمش، معنی‌اش را نمی‌فهمم. مثلاً نمی‌دانم این استعمارگر خونخوار چه جور جانوری است که فقط خون می‌خورد و اشتهاش هم سیری ناپذیر است. لابد بی‌جهت اسم استعمارگر را خونخوار نگذاشته‌اند. باید دلیلی داشته باشد... مثلاً فهمیده‌ام که گاهی بجای خون، نفت هم می‌خورد. این است که بعضی جاها، تو کاغذها، بجای نفت‌خوار، خونخوار هم نوشته شده» (همان، ۸۰).

این متن نشان می‌دهد «که اصولاً فرودستان از دسترسی به امکانات و فضای آموزشی مناسب برای درک بهتر جامعه محروم‌اند، فرودستان ردپایی از خود در جامعه به جای نمی‌گذارند و این بین مردان و زنان فرودست شایع است» (برتنز، ۲۰۰۱، ۱۴۳). وقتی بحث مسائل کلی و اساسی جامعه مطرح می‌شود، خالد کم‌کم از مسائل جزئی همچون حضور بلور خانم در زندگی خویش فاصله می‌گیرد. موانع بسیاری در ابراز عقیده و مطرح کردن مشکلات زندگی فرودستان وجود دارد به عبارت دیگر صدای آنان شنیده نمی‌شود مگر این که افرادی باشند که صدای آنان را قوی‌تر به گوش دیگران برسانند. جامعه در حال بیدار شدن است و روشنفکرانی همچون شفق، بیدار و پندار به این روند کمک می‌کنند. آنچه که حرف امروز مردمان فرودست کارگر و کشاورز خرده‌پاست فراتر از مشکلات روزمره آنان است آن گونه

که از خود می پرسد: «اصلاً انگلیسی ها تو مملکت ما چه کار می کنند و می پرسم که نفت ما چه ربطی به انگلیسیها دارد» (همان، ۹۰). این روشنگری نتیجه فعالیت روشنفکران است. پخش اعلامیه‌ها در شهر مردم را در جریان واقعی جامعه قرار می دهد و نشان می دهد روشنفکران متعهد سعی در بیان موانع واقعی پیشرفت جامعه و حمایت از مردمان بدون نماینده هستند که با توجه به نظریه‌های اسپواک، «عملکرد روشنفکران متعهد در این اثر مورد تاکید واقع شده است» (میرعابدینی، ۱۳۷۷، ۴۸۶).

«می دانم که متحد یعنی چه. اما هنوز از این استعمارگر خونخوار سر در نیاورده‌ام. کلمات تو ذهنم جاگیر شده است. متحد- استقلال- غارتگران- و چند حرف دیگر که همه مثل هم است. یک کلمه دیگر هست که حتی نمی توانم بخوانمش. چیزی شبیه امپریلس و یا امپریالیس. خیلی بدقلق است» (همان، ۱۰۰). این حرف‌های جدید خالد است، جوانی که در نگاه ظاهری سرگرم زندگی است و در نگاهی عمیق‌تر به کمک روشنفکران آگاه، در گیر مسائل مهم زندگی می شود، حالا دیگر خالد از یک شخص عادی و عامی فاصله می گیرد و به آرامی به مسائل عمده و اساسی کشور می پردازد و می داند که «آنچه که اهمیت دارد در این است که روشنفکران با استعمارگران هم دست نباشند» (اسپواک، ۱۹۸۸، ۸۷). شفق و بیدار و ... کاری جز مبارزه علیه انگلیسی‌ها در استثمار نفت و ثروت ملی این کشور ندارند. خالد در همین روابط با روشنفکران از شرایط مطلع می شود، «بیدار لبخند می زند و برایم شرح می دهد که رئیس دولت با انگلیسی‌ها ساخت و پاخت کرده است» (همان، ۱۱۶)، اغلب روشنگری روشنفکران در آگاهی بخشیدن فرودستان ادامه دارد، تا درمواقع حساس تاریخ یک ملت به حاشیه رانده نشوند و نسبت به مسائل منفعل نباشند، بیدار می گوید «می دونی خالد؟ ماها خودمون باید به فکر خودمون باشیم... باید متحد شویم. جدا جدا هیچ کاری از دستمون بر نیامد. خرد می شیم. نابود می شیم. باید به هم دیگه جوش بخوریم» (همان، ۱۲۶). منصرف نشدن نخبگان و روشنفکران در هدایت فرودستان جامعه در بیان مشکلات واقعی کشور منجر به شعار ملی شدن صنعت نفت شده است، «در تاریخ این کشور، مسئولیت روشنگری مردم بر عهده روشنفکران بوده است» (باوی، ۱۳۸۹، ۲۲)، بنابراین خالد با حضور در جمع روشنفکران و کار در قهوه‌خانه امان آقا که مکانی برای تبادل افکار مردم محسوب می شود، با شرایط روز جامعه آشنایی کامل می یابد «به طوری که اگر پندار و شفق نبودند، خالد هرگز مسیر درست را نمی یافت» (دستغیب، ۱۳۸۷، ۱۰۵). حالا خالد سوالاتش عوض شده است. از چیزهایی می پرسد که قبلاً در موردش نمی دانست: «تمام حرف ها برایم تازگی داشت. چشمم

به دنیای تازه‌ای باز شده است. از حرف‌ها دستگیرم می‌شود که چرا زندگی تهیدستان روزبه‌روز بدتر می‌شود. که چرا آدم‌هایی مثل پدرم باید جل‌وپلاشان رو جمع کنند و دنبال سنار-سه شاهی پول باید از این ولایت به اون ولایت سگ دو بزنند» (همان، ۱۷۶). سخنان خالد از نظر احمد محمود، به نوعی شکوفایی ذهنی برای قهرمان داستان است. اسپيوک معتقد است که استعمارگران با ایجاد هژمونی و نوعی کنترل مردم با رضایت ظاهری آنان، سعی در خاموش کردن صدای فرودستان دارند (هال، ۱۳۸۶، ۵۲). بدین معنا که آن‌ها را از داشتن ایده و مطرح کردن آن محروم می‌کنند. تنها صدای موجود در جامعه، صدای بلندتر مقامات و یا استعمارگران است که سبب انفعال صدای دیگران می‌شود. برطبق نظر اسپيوک «در فضای استعماری، هیچ حقی برای صدای طبیعی و عادی فرودستان وجود ندارد» (اسپيوک، ۱۹۹۹، ۹۹)، مگر این که کسانی باشند تا این دیوار محرومیت را بشکنند و در حقیقت خودشان صدای آنان باشند. آنچه که پندار، بیدار و شفق انجام می‌دهند در حقیقت شکستن دیوار محرومیت است. آنچه که حالا خالد می‌پرسد با آنچه در اوایل داستان بر او گذشته تفاوت عمیقی دارد. در ایدئولوژی حاکم بر جامعه استعماری، تمام جنبه‌ها و حیطه‌های اجتماعی از جمله سیاست، مذهب، آموزش و هنر، همگی بر مبنای روابط اقتصادی شکل گرفته است. آنچه که بر سر جوامع جهان سوم آورده‌اند به نوعی اجرای همین ایدئولوژی است. بر اساس نظر مارکس، شرایط اجتماعی و اقتصادی فرودستان موجب می‌شود که آنان از خود آگاهی اجتماعی محروم شوند و در بیان ابراز نظرات سیاسی نیز محروم باشند (مورتون، ۱۳۹۲، ۷۴)، بنابراین چه کسی نماینده آنان است؟ از نظر اسپيوک، «روشن‌فکران مسولیت دارند که منافع فرودستان را برای تضمین حقوق سیاسی آنان بر عهده بگیرند، روشن‌فکرانی که دغدغه بیرون کشیدن صدای خفه شده فرودستان در لابلای متون گذشته را دارند» (مورتون، ۱۳۹۲، ۹۷). این فرودستان حتی جایگاهی در متون و رمانهای یک جامعه ندارند. در حالی که احمد محمود در این اثر با مطرح کردن قهرمان داستانی از حلبی آباد شهری در جنوب ایران، سعی در مطرح کردن نام این طبقه در یک تقابل متضاد با خارجی‌های شهرک نشین در همان دیار دارد، وی با بیان موضوع نفت و شرایط سخت زندگی فرودستان سعی در رساندن صدای آنان برای احقاق حقوق آنان دارد. در رمان او روشن‌فکرانی همچون پندار و شفق نقش فرودستان را پررنگ کردند و آنان را از حاشیه خارج کردند.

در جایی دیگر پندار در حال خواندن روزنامه در رابطه با مسائل سیاسی کشور و جهان است. در همان حال خالد از مسائل جاری کشورش پرسش دارد. او نسبت به بیکاری مردم،

وضعیت فقر و نابسامانی مردم و غیره سوالات فراوانی دارد «من شک دارم با این وضعیت، در اقتصاد مردم بهبودی داشته باشیم» (همان، ۱۹۰)، وی نسبت به جریان‌ات کشور حساس شده و مبارزات خود را آغاز کرده است. «مقاومت روشن‌فکران در مقابل نتایج مصیبت‌بار استقلال از بیگانگان سبب روشنگری فرودستان می‌شود». (میرعابدینی، ۱۳۷۷، ۱۰۰۸)

خالد در یکی از این فعالیت‌ها، دستگیر می‌شود و به زندان می‌افتد. «وی از یک فرد عادی به یک شخص مبارز و سیاسی بدل شده است» (آقای، ۱۳۸۳، ۴۴) و برای احقاق حقوق اولیه خود و دیگران اعتراضاتی را آغاز می‌کند. طبق نظر اسپيوک، هرگونه فعالیت فرودستان برای گرفتن حق خودشان به عنوان یک شورش تلقی می‌شود و اینگونه است که استعمارگران برای سرکوب آن با خشونت اقدام می‌کنند. نیازهای اولیه انسانی مانند بهداشت و غذای سالم بخشی از درخواست‌های زندانیان بود که همراه با اعتصاب زندانیان و همراهی قهرمان داستان نتیجه مشخصی نداشت. ولی خالد، حالا درک عمیق‌تری از شرایط جامعه دارد. حال خودش سعی در رساندن صدای فرودستان دارد. خالد می‌گوید: «من آگه زندونی شدم شاید...، شاید به خاطر تو بود، به خاطر مادرم بود. به خاطر جمیله... به خاطر عمو بندر و به خاطر آدمهایی مثل مش‌رحیم و خواجه توفیق... نامه‌اش را می‌خوانم... اینجا کار هست، اما خفت و خواری هم هست. انگار عرب‌ها نوکر فرنگی‌ها هستند و ما نوکر عرب‌ها...» (همان، ۴۳۵)

۶- دنیویت و نگاه روشن‌فکران به آن

دنیویت در آثار اسپيوک به روشی اشاره دارد که از طریق آن نوشتار به طور کلی یک ساختار را برای توجیه گسترش امپریالیسم در شرق فراهم آورده است. در این آثار از سرزمین‌های استعمار شده، به عنوان زمین‌های خالی و بکر یاد شده است. بومیان در این متون انسانهایی عاری از فرهنگ، نوشتار و حکومت سیاسی تصویر شده‌اند. در حقیقت استعمارگران چگونگی کنترل، انقیاد، چپاول و استثمار این سرزمین‌ها را از طریق نظام‌های فراگیر نوشتار غربی توصیف می‌کنند. ادوارد سعید می‌گوید: «همه متن‌ها دنیایی هستند و حتی اگر در ظاهر هم آن را انکار می‌کنند، باز هم بخشی از دنیای اجتماعی، زندگی انسانی و البته لحظات تاریخی را که در آن قرار گرفته، توصیف می‌کنند» (سلدن، ۲۰۰۵، ۱۵). پس نویسنده نسبت به مسائل کشورش بی تفاوت نیست. حتی اگر نویسنده منکر اتفاقات اجتماعی شود خود بخشی از جامعه است و نوشته‌اش بخشی از اتفاقات فرهنگی و تاریخی را بازتاب می‌دهد. «این مهم است که بدانیم اسپيوک به عنوان یک زن هندی تحصیل کرده در آمریکا، نظراتش را

در خلا بیان نمی‌کند» (یانگ، ۱۳۹۱، ۱۴۲) و شرایط جامعه خویش را در نظر دارد، احمد محمود نسبت به ملی شدن صنعت نفت، شرایط سخت زندگی فرودستان، حضور خارجی‌ها در ایران و حمایت بی‌چون و چرای دولت از آنان بی‌تفاوت نبوده است و «سبک نوشتن او مستقیماً از حوادث اجتماعی جامعه بوده است» (گلستان، ۱۳۸۳، ۷۳). پس از حضور انگلیسی‌ها برای استخراج نفت، آن‌ها ایرانیان را ملتی بی‌فرهنگ تلقی می‌کردند و سعی بر آوردن تمدن به ایران نیز داشتند. نفوذ آنها به گونه‌ای بود که تعدادی هم‌ایمان آوردند که بدون حضور آنها هیچ پیشرفتی صورت نخواهد گرفت به طوری که در رمان از زبان یکی از شخصیت‌ها مطرح می‌شود که «مرد حسابی ما هنوز نمی‌تونیم یه سوزن نخ کنیم، چه برسه به ملی شدن صنعت نفت» (همان، ۸۹). آنچه که روشنفکران این اثر انجام می‌دهند روشنگری فرودستان و بیان واقعیتها در جامعه است تا در مقابل منافع غربی‌ها برای سود فروش نفت منفعل نباشند. در واقع این داستان بیان‌کننده تاریخ آن دوران است که احمد محمود نیز نسبت به آن بی‌تفاوت نبوده است و این اجازه را به روشن‌فکر غربی نداده است درباره تاریخ این ملت هر آنچه که به نفع استعمار است به نگارش بیاورند. «نویسنده همسایه‌ها به عنوان یک روشنفکر خود را مسئول مطلع کردن فرودستان از وقایع جامعه می‌داند» (گلستان، ۱۳۸۳، ۷۴). روشن‌فکران این اثر نیز این‌گونه جریانات واقعی را مطرح می‌کنند تا شروعی باشد برای پایان استعمار انگلیسی‌ها در ایران:

«خیال می‌کنی ما حریف حقه‌بازی انگلیسی‌ها می‌شیم؟... یادت رفته که شرکت

غاصب مالیاتی رو که بابت نفت به دولت انگلیس می‌داد از حق ما بیشتر بود؟ ... خودمون

استخراج می‌کنیم، خودمون تصفیه می‌کنیم، خودمون می‌فروشیم.» (همان، ۲۳۲)

اسپیواک متن‌های نوشته شده از غرب را به نوعی انکار حق سخن گفتن فرودستان می‌داند که آنان در آثارشان سکوت فرودستان را می‌خواهند، وی هم‌دستی روشن‌فکران بومی و غیر بومی را عاملی برای گسترش استعمار از راه‌های غیر نظامی می‌داند. اسپواک معتقد است که به تله افتادن مردم یک سرزمین به عنوان مستعمره و مصرف‌کننده غرب یکی از نتایج استعمار است، به طوری که حتی نقشه یک کشور را باید از روی نقشه آنان یافت (گانندی، ۱۹۹۸، ۸۵). آگاهی روشنفکران رمان همسایه‌ها برای جلوگیری از جریان دنیویست و انقیاد و چپاول مردمان کشورش موجب مقاومت فرودستان می‌شود. یکی از وظایفی که اسپواک در روشنگری فرودستان بر آن تاکید می‌کند اطلاع یافتن فرودستان از وقایع اجتماع است. در این رمان،

استعمارگران در توجیه استعمارگری و در نشان دادن بی‌تمدن بودن فرودستان اشخاصی همچون شفق، پندار و بیدار را در مقابل می‌بینند. در متن بارها اشاره شده است که در ظاهر حاضرند که به فرودستان در امور مادی و دنیوی کمک کنند ولی در نهایت به دنبال اهداف اقتصادی و سیاسی خویش هستند. نفت مهم‌ترین عامل پیشرفت اقتصادی در آن دوران بود، ولی ایرانیان اجازه فروش نداشتند و این روشن‌فکران بودند که فرودستان را از حق طبیعی آگاه کردند. در نهایت در پاسخ به این سوال که آیا روشن‌فکران می‌توانند به نفع فرودستان سخن بگویند باید گفت که نویسنده در اثرش که برای مردم جهان سوم نوشته است، در جهت روشنگری توجیه استعمار است و با اعتراض خود نشان می‌دهد که در بین مردم و برای فرودستان می‌نویسد و می‌فهمد که نقش حیاتی برای خارج کردن فرودستان از حاشیه و به مرکز بردن آنان دارد.

۷- دیگربودگی و هژمونی

مفهوم «دیگری» و «دیگری‌سازی» در قلمروهای متنوعی از زبان‌شناسی، روان‌کاوی و نظریات پسااستعماری کاربرد دارد. «فانون برای اولین بار بود که مسأله دیگری را در ارتباط میان استعمارگر و استعمارزده مطرح کرد» (اشکرافت، ۲۰۰۶، ۹۴). استعمارزده‌ای که هرگز نقش اصلی را بر عهده نمی‌گیرد و همیشه وابسته می‌ماند. ادوارد سعید نیز تحلیلی از «دیگری» در شرق‌شناسی دارد که غرب را خود و شرق را دیگری می‌داند. در حقیقت، شرقی «دیگری» است و در مقابل غربی به‌وجود آمده است، در واقع در ذهن و آگاهی غربی نتیجه گرفته شده بود و غربی دارای شخصیت استعمارگر به‌دنبال درمان بی‌تمدنی شرقی بیمار و استعمار زده بود (مورتون، ۱۳۹۲، ۴۵). موقعیت فرودستی که شرق‌شناسی به شرق می‌دهد هم‌زمان در خدمت شکل دادن به موقعیت برتر غرب است. احساسی بودن، فقدان عقلانیت، بدویت، جباریت شرق، غرب خردورز و دموکراتیک، نشان‌دهنده این فرایند بوده است که غرب همیشه مرکز بوده است و شرق حاشیه. فرایند دیگری‌سازی در یک فضای هژمونی تسهیل می‌شود. برطبق نظر گرامشی هژمونی اشاره به تسلط یک طبقه اجتماعی به طبقات دیگر از طریق ساختارهای اجتماعی است که در کنار عوامل اقتصادی مستقیماً بر زندگی فرودستان تاثیر می‌گذرد و برای مبارزه با استعمار ترغیب نمی‌کند (مقدادی، ۱۳۹۳، ۵۴۸). بر همین مبنا اسپیواک اصطلاح «دیگربودگی» را وضع کرد. او «دیگربودگی» را «برای نام‌گذاری فرایندی که گفتمان امپریالیستی از طریق آن دیگری‌هایش را خلق می‌کند، وضع کرده است» (اسپیواک،

۱۹۸۷، ۳۵). در حالی که «دیگری بزرگ» در رابطه‌ای که سوژه در آن تولید می‌شود در حکم مرکز قدرت است و «دیگری کوچک» نادیده گرفته می‌شود. در فضای استعماری، فرودستان در نقش «دیگری» حاضر می‌شوند و استعمارگران روند «دیگربودگی» را برای آنان اجرا می‌کنند. آنچه به عنوان راه حل از طرف اسپواک مطرح می‌شود این است که فرودستان روند سوژه بودن را متوقف کنند. یعنی در حاشیه قرار نگیرند و در متن حرکت یک جامعه باشند. حال وقتی فرودست نمی‌تواند سخن بگوید، روشنفکر متعهد بومی این روند سوژه بودن را متوقف و او را به متن اجتماع وارد می‌کند. هرج و مرج مهمترین عامل سرکوب فرودستان به شمار می‌آید و تفسیر استعمارگر از درخواست‌های فرودستان برای حقوق اولیه شورش تلقی می‌شود. اما انگلیسی‌ها به کمک دولت وقت با ایجاد هژمونی، سعی در کنترل جامعه داشتند و کسی حق ابراز عقیده یا بیان و حل مشکل را نداشت و به نوعی در ایجاد «دیگربودگی» فرودستان موفق عمل کردند. اما آیا روشن‌فکران نسبت به این عمل منفعل بودند و یا با آگاهی سعی بر اتمام سوژه بودن فرودستان داشتند. در رمان همسایه‌ها آگاهی مردم به این جا می‌رسد که می‌گویند: «وقتی به حکومت، استعمار فرد از فرد و تو مملکت خودش حل کرده باشه، یقین داشته باش که مسئله استعمار رو هم حل کرده است. چون پایه استعمار، استعمار فرد از فرد» (همان، ۱۷۲). حکومت نمی‌خواهد این استعمار حل شود، زیرا برای نفع اقتصادی بیشتر نیاز به یک فضای هژمونی دارد تا فرودستان همچنان در حاشیه بمانند. اما با اعتراض روشن‌فکران مواجه می‌شوند. فرودستان جامعه عامل اصلی تولیدات کشاورزی در منطقه بودند ولی همیشه به عنوان شهروند درجه دو شناخته می‌شوند (ابجدیان، ۱۳۸۷، ۱۷۱). گاهی اوقات فرودستان نیازی به دشمن خارجی ندارند، به نوعی مقامات داخلی کار استعمار را به خوبی انجام می‌دهند. نقش مالکان و اربابان و هم چنین پلیس در ایجاد خفقان و دستگیری روشن‌فکران از جمله قهرمان داستان از آن جمله است:

«از زمین حرف می‌زنند که روستایی باید به نفع ارباب رویش جان بکند. از سهم زارع حرف می‌زنند که سالانه به قدر بخور و نمیری هم نیست. از بچه‌های دهاتی حرف می‌زنند که مدرسه ندارند. از بهداشت و دوا و درمان و تقسیم املاک حرف می‌زنند» (همان، ۱۷۸).

این سخنان بیدار در میان مردم است و خالد هم برای اولین بار به آن می‌اندیشد. بیدار و دیگر روشنفکران نمی‌خواهند هم‌دست استعمارگران، صدای فرودستان به گوش نرسد. آنچه

که برای توقف دیگربودگی عمل می‌کنند بیان حقیقت و مشکلات واقعی مردم در مقابل هژمونی حاکم است. در حقیقت فرودستان با این که در جامعه حاضر بودند وجودشان انکار شده بود و کسان دیگر به جای آنان سخن می‌گفتند و استعمارزده با چشمانی بهت‌زده از خود بیگانه شده بود. او که هم اکنون در جنوب ایران زندگی می‌کند باید تاریخ و فلسفه کشورش را از فلسفه هگل و دیگر مورخان مطالعه کند و تاریخ خود را مانند دوره‌هایی همچون قرون وسطی یا رنسانس مقایسه و کشف کند. بنابراین دیده می‌شود که روشنفکران این اثر در تله فرایند دیگربودگی نمی‌افتند و در مقابل آن واکنش نشان می‌دهند و مردمان جنوب با آثاری چون همسایه‌ها هویت خود را فراموش نمی‌کنند.

۸- نتیجه

آنچه که اسپیواک در مقاله بسیار مهم خویش، «آیا فرودست می‌تواند سخن بگوید؟» مطرح کرده است این است که در فضای استعماری و هژمونی، فرودست نمی‌تواند سخن بگوید و یا ابراز عقیده کند، اما فرودستان این اثر در نهایت سخن خود را بیان می‌کنند و خود را هیچ نمی‌پندارند و اجازه نمی‌دهند جهان نیز آن‌ها را هیچ بیندارد. هیچ فضایی نیست که سوژه فرودست بتواند در آن سخن بگوید، چنانچه فرودست تحت نظام سرمایه‌داری و استعماری نظامی و اقتصادی باشد، به روش صحیح مقاومت، دسترسی ندارد، ولی این انفعال نشانی برای یاس نیست و وظیفه بسیار حیاتی روشنفکران بازنمایی تاریخ فرودستان است، وظیفه‌ای همراه با مسئولیتی منتقدانه که تحت هیچ شرایطی نباید مغفول بماند. در حقیقت روشنفکران پسااستعماری می‌توانند نماینده واقعی تاریخ و فرهنگ فرودستان باشند. متفکران پسااستعمار چون اسپیواک و محمود می‌توانند سخن بگویند و دچار دوگانگی میان مفاهیم غربی نشوند. فرودستان رمان همسایه‌ها نیز می‌تواند سخن بگویند، اعتراض کنند ولی به کمک و روشنگری روشن‌فکران. رمان «محمود» برای ابراز عقیده فرودستان و ایجاد فضای اعتراض علیه استعمار وقف شده است یعنی خود محمود به عنوان یک روشنفکر سعی در شنیدن صدای فرودستان دارد و نقشی منفعل نسبت به آنان را بازی نمی‌کند. او و دیگر روشنفکران داستانش نسبت به ملی‌شدن صنعت نفت که مستقیماً با زندگی فرودستان در ارتباط بود سکوت نکرده بودند و خودشان سعی در بیان حقیقت داشتند. با این اثر در دنیای ادبیات، محمود نشان داد که می‌خواهد این فرصت را به شخصیت‌های اثرش بدهد تا سخن بگویند و به عنوان یک روشنفکر تاریخ فرودستان کشورش را با مضمونی داستانی بیان می‌کند تا این‌که

نخبگان غربی بخواهند داستانی از این برهه از تاریخ کشورش بنویسند. به درستی که «ادبیات یکی از راههای بیان تاریخ فرودستان است» (مورتون، ۱۳۹۱، ۲۴).

۹- منابع

- آقایی، احمد. (۱۳۸۳)، *بیدار دلان در آینه*. تهران: انتشارات به نگار.
- ابجدیان، امراله. (۱۳۸۷)، *تاریخ ادبیات انگلیس: شعر و نقد ادبی سده ی بیستم*. شیراز: نشر دانشگاه شیراز.
- اعطا، سارک. (۱۳۸۴)، *دیدار با احمد محمود*. تهران: نشر معین.
- باوی ساجد، حبیب. (۱۳۸۹)، *احمد محمود*. تهران: انتشارات افراز.
- تسلیمی، علی. (۱۳۸۸)، *گزاره هایی در ادبیات معاصر ایران*. تهران: کتاب آمه.
- دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۸۷)، *نقد آثار احمد محمود*. تهران: انتشارات معین.
- زنوزی جلالی، فیروز. (۱۳۸۶)، *باران بر زمین سوخته*. تهران: تندیس.
- سپانلو، محمد علی. (۱۳۸۷)، *نویسندگان پیشرو ایران*. تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- شاهمیری، آزاده. (۱۳۸۹)، *نظریه و نقد پسااستعماری*. تهران: نشر علم.
- گلستان، لیلی. (۱۳۸۳)، *حکایت حال*. تهران: انتشارات معین.
- محمود، احمد. (۱۳۵۷)، *همسایه‌ها*. تهران: امیر کبیر.
- مقدادی، بهرام. (۱۳۹۳)، *دانش‌نامه‌ی نقد ادبی، از افلاتون تا به امروز*. تهران: نشر چشمه.
- مورتون، استفان. (۱۳۹۲)، *گایاتری چاکراورتی اسپوآک*. ترجمه نجمه قابلی. تهران: نشر بیدگل.
- میر عابدینی، حسن. (۱۳۷۷)، *صد سال داستان‌نویسی ایران*. تهران: نشر چشمه.
- هال، استوارت. (۱۳۸۶)، *غرب و بقیه: گفتمان و قدرت*. ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران. تهران: انتشارات توسعه.
- یانگ، رابرت. (۱۳۹۱)، *درآمدی اجمالی بر پسااستعماری*. ترجمه فاطمه مدرسی، فرح قادری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Bertens, Hans. (2001), *Literary Theory ; The Basics*. New York: Routledge, Print
- Gandhi, Leela. (1998), *Postcolonial Theory: A Critical Introduction*. Sydney: Allen and Unwin, Print
- Morton, Stephen. (2003), *Gayatri Chakravorty Spivak*. London and New York: Routledge, Print
- Selden, Raman. (2005), *A reader's guide to contemporary literary theory*. London: Longman, Print
- Spivak, Gayatri Chakravorty. (1987), *In Other Worlds*. New York: Methen, Print
- , (2000), *Three Women's Text and a Critique of Imperialism*. "Post colonialism Critical Concepts". Ed. Diana Brydon. New York: Routledge, Print
- , (1999), *A Critique of Postcolonial Reason: Towards a History of the Vanishing Present*. Cambridge: Harvard University Press, Print.
- , (1988), *Selected Subaltern Studies*. New York: Oxford, Print.